

مرضیه ترابی‌ا تاپیش از فراگیر شدن رسانه های عمومی، شعر به عنوان اصلی ترین ابزار اطلاع رسانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، محل توجه بود. رویدادها و حوادث در میان عموم مردم، بیشتر با قالب ادبی شعر منتشر و به دلیل خاص بودن این قالب، سینه به سینه منتقل می شد و بار انتقال اطلاعات از یک نسل به نسل بعد را بر دوش می کشید. دربار سلاطین، شاهد حضور شعرای توانایی بود که در مواقع گوناگون، به سرودن شعر درباره فضایل حکام و دیوان سالاران مشغول بودند و بدین سان نقش آن ها را در تاریخ جاودانه می کردند. این روند، سبب شکل گرفتن منصبی در دربار حکمرانان به نام «ملک الشعرایی» شد؛ منصبی که آن را یکی از شاعران مورد توجه و البته توانمند دربار برعهده می گرفت و علاوه بر نظارت بر کیفیت اشعار سروده شده توسط دیگر شاعران، خود نیز در مناسبت های گوناگون و مجالس رسمی، موظف به سرودن شعر بود و گاه برخی مسئولیت های سیاسی و اداری نیز برعهده وی نهاده می شد. شکل گیری منصبی با عنوان «ملک الشعرا» در آستان قدس رضوی، اقتباسی از وجود این کسوت در دربارهای ازمنه قدیم بود و از دوره قاجار باب شد. روال انتصاب ملک الشعرای آستان قدس به این ترتیب بود که نایب التولیه وقت، شاعر منتخب رای به دربار معرفی و شاه نیز معمولاً حکم ملک الشعرایی را به نام این شاعر صادر می کرد و مخالفتی با آن ابراز نمی داشت. درباره تاریخ دقیق تأسیس این منصب، اطلاعی در دست نداریم. نخستین ملک الشعرای شناخته شده آستان قدس رضوی، میرزا مینای تربتی است که تا زمان درگذشت در ۱۲۴۶ خورشیدی این مسئولیت را برعهده داشت و پس از وی، به ترتیب محمدکاظم صبوری، محمد تقی بهار، محمد حسن میرزا نادری و دکتر قاسم رسا در آستان قدس عنوان ملک الشعرایی داشتند و با درگذشت مرحوم رسا، عملا این منصب قدیمی و هنری تعطیل شد. آنچه بهانه نگارش گزارش پیش روی شماست، هم زمانی این ایام با صدور فرمان ملک الشعرایی میرزا محمدکاظم صبوری، مشهور به ملک الشعراصبوری، توسط ناصرالدین شاه قاجار در نیمه دوم اردیبهشت ماه سال ۱۲۵۶ خورشیدی است. این فرمان قدیمی ترین فرمان ملک الشعرایی آستان قدس محسوب می شود که امروزه در دسترس ماست. البته چندی پیش تولیت آستان قدس رضوی در نشستی بیان کرده بود که قرار است سنت ملک الشعرایی آستان قدس رضوی را دوباره احیا کنند که امیدواریم این اتفاق هرچه زودتر رخ دهد.

- منصبی که اسباب نزاع هم می شد

منصب ملک الشعرایی در آستان قدس رضوی هم از لحاظ معنوی، هم از جنبه مادی، مزایای زیادی برای شاعر داشت. از طرفی، موقعیت ممتاز و رسانه‌ای ملک الشعرا باعث می شد که حکام و نایب التولیه ها در انتخاب صاحب این منصب، جانب احتیاط را از دست ندهند و عموماً افراد منتسب به خودشان رای به این مقام برسانند. این رویه با توجه به غنای شعری خراسان و تعدد شاعران نامور در آن، چندان اسباب دردسر نبود و ملک الشعراهای برگزیده عموماً شعرای توانای عصر خود بودند.

جالب است بدانید که موقعیت این منصب، باعث برخی درگیری ها بین تعدادی از شعرا که مدعی جایگاه برای شاعر داشت، از طرفی، موقعیت ممتاز و رسانه‌ای میان «سرایی» ملقب به «امیرالشعرا» یا محمد تقی بهار و پس از وی، محمد حسن میرزا نادری بود. «سرایی» اعتقاد داشت که از نظری شوری و توانمندی ادبی، بر آن دو غلبه دارد و باید مقام ملک الشعرایی آستان قدس از آن وی باشد. اما سراید به این آرزو نرسید و شاید نزاع های دائمی وی، نایب التولیه ها را برای انتخاب وی دچار تردید کرد. ملک الشعرای آستان قدس از خزانه آستانه مواجب می گرفت و گاه در مراسم جشن و سلام، خلعت یا پاداش درخور دیگری دریافت می کرد. در ادامه به معرفی مختصر ملک الشعراهای شناخته شده

نگاهی به تاریخ منصب ملک الشعرایی آستان قدس به بهانه سالروز صدور فرمان ملک الشعراصبوری

طبع شعری که وقف حرم می شد



تصویری جمعی از افراد خاندان بهار در کنار برخی دوستان. در این عکس ملک الشعرای پدر (محمدکاظم صبوری) و پسر (محمد تقی بهار) دیده می شوند.

و بهار نیز با وجود جوانی به نیکویی از عهده کار برآمد. او بعدها به جرگه مشروطه خواهان پیوست و در انتشار جریده زیرزمینی خراسان با سید حسین اردبیلی همکاری نزدیک داشت. ملک الشعرابهار به دلیل فعالیت های سیاسی، تحت تعقیب قرار گرفت و ناچار به تهران رفت و دیگر نتوانست ملک الشعرای آستان قدس باشد. بهار فعالیت های سیاسی داشت و مدتی استاد دانشگاه بود. او به مرض یبل درگذشت.

- محمدحسین میرزا نادری (۱۳۳۳ – ۱۲۶۱ خورشیدی) از نوادگان عقیلی خان افشار، برادرزاده نادرشاه و مشهور به عادل شاه بود. محمدحسین میرزا در مشهد متولد شد و دوران کودکی را در نجف گذراند و بعدها به زادگاهش باگشت. وی طبع شعری عالی داشت و مورد حمایت حاج حسین ملک بود. در سال ۱۲۹۱ خورشیدی و به دنبال رفتن ملک الشعرابهار به تهران، محمدحسین میرزا نادری به عنوان ملک الشعرای آستان قدس برگزیده شد. از وی علاوه بر دیوان اشعار، کتابی با عنوان «ظفرنامه نادری» منتشر شده که در برگزیده حوادث دوره افشاریه است. محمدحسین میرزا که به «شازده» هم مشهور بود، اول بهمن ۱۳۲۳ در مشهد درگذشت و در حرم رضوی دفن شد.

- قاسم رسا (۱۳۵۶ – ۱۲۹۰ خورشیدی) در تهران متولد شد و در حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی با خانواده اش به مشهد مهاجرت و در این شهر توطن اختیار کرد. رسا در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، طبابت را فرا گرفت و تا پایان عمر، شغل اصلی وی پزشکی بود، با این حال، طبع شعری عالی داشت و به دلیل حافظه فوق العاده اش در محافل شعری زیانزد بود. دکتر قاسم رسا در سال ۱۳۲۳ و در پی درگذشت محمدحسین میرزا نادری، به عنوان ملک الشعرای آستان قدس رضوی برگزیده شد و تا پایان عمر، این سمت را عهده دار بود. آوزی اشعار بسیاری بر رواق های حرم رضوی، از جمله رواق دارالاحلاص باقی است.

- قاسم رسا (۱۳۵۶ – ۱۲۹۰ خورشیدی) در تهران متولد شد و در حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی با خانواده اش به مشهد مهاجرت و در این شهر توطن اختیار کرد. رسا در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، طبابت را فرا گرفت و تا پایان عمر، شغل اصلی وی پزشکی بود، با این حال، طبع شعری عالی داشت و به دلیل حافظه فوق العاده اش در محافل شعری زیانزد بود. دکتر قاسم رسا در سال ۱۳۲۳ و در پی درگذشت محمدحسین میرزا نادری، به عنوان ملک الشعرای آستان قدس رضوی برگزیده شد و تا پایان عمر، این سمت را عهده دار بود. آوزی اشعار بسیاری بر رواق های حرم رضوی، از جمله رواق دارالاحلاص باقی است.

- محمدتقی بهار (۱۳۳۰ – ۱۲۴۵ خورشیدی)

مشهور به ملک الشعرابهار، فرزند ملک الشعرا صبوری بود و بعد مرگ پدر، با فرمان مظفرالدین شاه به عنوان ملک الشعرای آستان قدس برگزیده شد. این انتخاب مخالفانی مانند «سرایی» داشت، اما به جایی نرسید



- چشم‌انداز مسئولیت ملک‌الشعرایی شاید در نگاه اول چنین به نظر برسد که مسئولیت ملک الشعرایی در سازمان اداری و خدماتی آستان قدس، صرفاً مسئولیتی تشریفاتی بوده و به امور خدماتی ربطی نداشته است. این نگاه از آنجا ناشی می‌شود که در برخی متون، مانند فرمان ملک‌الشعرای میرزا محمدکاظم صبوری به این موضوع صراحتاً اشاره و آن را مسئولیت اصلی ملک‌الشعرا دانسته‌اند؛ «غدغ نمایند که منسوبین آستان عرش آیین، رتبت و حرمت مشارالیه را مرعی داشته، در مجالس رسمیه حضرتی و اعیاد عظیمه ملتی، از قصاید غزوا و تقریضات شیوای عالی جناب مشارالیه محفوظ و بهره‌مند باشند.» با این حال، چنان‌که در اسناد و کتیبه‌های حرم مطهر رضوی پیداست، مسئولیت ملک‌الشعرا به سرودن و خواندن شعر مناسبتی محدود نبود و او وظیفه داشت اشعار مورد نیاز را در حوزه‌های دیگر حرم مطهر نیز تأمین کند. بخش عمده کتیبه‌های موجود در حرم امام رضا^[۱]، از قاجاریه به این سو، توسط ملک‌الشعرای آستان قدس سروده شده است؛ چنان‌که میرزا مینای تربتی، کتیبه تعمیر مسجد گوهرشاد را بر سرود یا ملک‌الشعرا صبوری سرایش کتیبه ورودی ایوان ساعت را که مربوط به تعمیرات حرم مطهر و شهر مشهد است، برعهده گرفت. اشتغال به سرایش کتیبه، بخشی از هنر شعرای آن عهد برای امرار معاش بود و عمومیت فراوانی داشت. ملک‌الشعرای آستان قدس نیز از این قاعده مستثنا نبود.

امروزه برخی از معدود آثار شعری ملک‌الشعراهای آستان قدس را می‌توان در تعدادی از بناهای قدیمی مشهد دید. به عنوان نمونه باید به کتیبه آب‌انبار «حوض چهل پایه» در بازار فرش مشهد اشاره کنیم که امروزه همچنان باقی و سروده ملک‌الشعرا صبوری است و نام وی هنوز بر بیت آخر کتیبه که ماده تاریخی آن را هم در بر می‌گیرد، دیده می‌شود؛ «چو شد تمام تاریخ سال گفت صبوری / ده‌ها اجر بیانی ز لطف ساقی کوثر» (۱۳۰۶ قمری).

درباره مفهوم «شیلان» در تاریخ مهمان‌سرای حضرتی

و شاید زمان تفکیک آشپزخانه ژائری و خادمی (با عنوان کارخانه زواری و کارخانه خادمی) به سفره و غذای حضرتی نمی‌توان تردید کرد که از دیرباز کل مجموعه مهمان سراوا جزای آن. ناظر شیلان درواقع سمت سفره‌داری داشت و بر توزیع غذا و نحوه پذیرایی از مهمانان نظارت می‌کرد. او زیر نظر «ناظر مطبخ» فعال بود و وظیفه داشت کمبودها و نیازهای سفره و پذیرایی را شناسایی و با منابعی که در اختیار دارد، رفع کند.

خوب است بدانید که در برخی دوره‌های تاریخی فعالیت مهمان‌سرای حضرتی، این مسند جایگاه ثابتی نداشته است. یعنی فرد مشخصی آن را برعهده نمی‌گرفته و ناظر شیلان، به صورت افتخاری و مودی تعیین و به خدمت مشغول می‌شده است. احتمالاً میرزا غلامحسین خان افضل‌الملک در «سفرنامه عضدی» به چنین مسئولیتی که چندصاحبی به خود او محول شده بود، اشاره کرده؛ مسئولیتی که ارتباط مستقیمی با مقوله تشریفات در حرم مطهر رضوی داشته است.

قدیمی‌ترین ناظر شیلان شناخته‌شده در اسناد آستان قدس رضوی، «آقا حاجی محمد» است که به مدت ۲۸ سال (از ۱۰۸۰ تا ۱۱۸۸ قمری) در اواخر دوره صفویه، این مسئولیت را عهده‌دار بود. در دوره‌های بعدی هر چند این سمت در مهمان‌سرا باقی ماند، در اسناد و منابع با عنوان‌های دیگری از آن یاد کرده‌اند.



در مهمان‌سرای حضرت از سمت بست شیرازی

خاص طبخ و توزیع می‌کرده‌اند. این غذا بسیار کامل و با جزئیات و چاشنی‌های رنگارنگ طبخ و عرضه می‌شد.

چنین به نظر می‌رسد که دست‌کم در دوره‌های متقدم، شیلان چنین جایگاهی داشته و بخشی از برنامه مهمان‌سرای حضرتی بوده است و ظاهراً در کل اوقات سال رواج ندارد. شیلان اصولاً ولیمه‌ای بوده است که آن را در اعیاد ملی یا مذهبی و شاید فتوحات نظامی و مناسبت‌های

خیانت انگلیسی در امانت فلسطینی

به مناسبت هفتادوهفتمین سال پایان قیمومیت بریتانیا بر ارض مقدس



طرح تقسیم سازمان ملل ۱۹۴۷

قسمت‌های زرد، آن چیزی است

که سازمان ملل به عرب‌های

فلسطینی می‌دهد

حسین بیات| در سال ۱۴۸۶ میلادی برای کنترل غرب آسیا نبردهایی میان مملوک‌ها و ترک‌های عثمانی درمی‌گیرد. مملوک‌ها در واقع نظامیان قفقاز تباری هستند که به‌عنوان برده و مزدور در اختیار فرمانروایان مسلمان آن روزگار شمشیر می‌زنند اما قیام می‌کنند و در شام و مصر نیز حکومت تشکیل می‌دهند.

در نهایت امپراتوری عثمانی پس از پیروزی بر مملوک‌ها در سال ۱۵۱۶ میلادی فلسطین امروزی

را نیز فتح می‌کند.

عثمانی‌ها سازمان اداری و سیاسی را که مملوک‌ها در این محدوده پایه‌گذاری کرده‌اند، حفظ

می‌کنند. به این ترتیب سوریه بزرگ به یک ایالت (استان) تبدیل می‌شود که از دمشق اداره و

منطقه فلسطین امروزی نیز به پنج سنجاق (مناطق استانی که به عربی لواء نیز نامیده می‌شوند) تقسیم می‌شود؛ سنجاق‌هایی به نام نابلس، اجون، صفد، اورشلیم و غزه که سه مورد آخر بزرگ تر هستند.

چنین ساختاری در ابتدا باعث می‌شود که نام «فلسطین» به عنوان نام رسمی استفاده نشود، اما به عنوان یک نام نیمه رسمی برای این محدوده زیاد استفاده می‌شود.

عثمانی‌ها در واقع «فلسطین» را اصطلاحی می‌دانند که به «سرزمین مقدس» اشاره دارد و هرگز به‌طور مداوم برای یک منطقه

مشخص و تعریف شده به کار نمی‌رود.

سیف الاسلام ابوالسعود اصفندی، فقیه اسلامی ساکن اورشلیم در قرن ۱۶ میلادی، اصطلاح «فلسطین» را به عنوان نام جایگزین برای ارضی مقدس (به ترکی عثمانی به معنای «سرزمین مقدس») تعریف می‌کند. این مفهوم آن قدر در گفتمان عثمانی ها رواج پیدا می‌کند که از سال ۱۸۴۰ میلادی به بعد، «فلسطین» برای منطقه‌ای استفاده می‌شود که در جهت شمال تا جنوب، از رفح (جنوب شرقی غزه) تا رودخانه

لیتانی (که اکنون در لبنان است) امتداد دارد. مرز غربی این منطقه دریاست و مرز شرقی آن، محل نامشخصی که صحرای سوریه از آنجا شروع می‌شود.

اگرچه یهودیانی در این سرزمین هستند اما موج مهاجرتی سال ۱۸۸۱ تا ۱۹۰۴ میلادی که حدود ۲۵ هزار یهودی را به همراه دارد، جمعیت آن ها را بسیار افزایش می‌دهد. مهاجرت دوم بین سال های

۱۹۰۴ تا ۱۹۱۶ میلادی اتفاق می‌افتد که در جریان آن حدود ۲۵ هزار یهودی دیگر، عمدتاً از روسیه و لهستان به فلسطین وارد می‌شوند.

با وجود این همچنان فلسطین سرزمین اعراب است.

در طول جنگ جهانی اول، عثمانی‌ها در کنار امپراتوری آلمان قرار می‌گیرند. شرایط جنگی باعث می‌شود که اعراب نیز علیه حاکمیت عثمانی ها شورش کنند. ۱۰ نامه که از ژوئیه ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۶ بین شریف حسین (بزرگ خاندان هاشمی، شریف مکه و امیر حجاز) و سرهنگ دوم سر هنری مک ماهون (کمیسر عالی بریتانیا در مصر) ردوبدل می‌شود، حول موضوع استقلال اعراب است.

بر اساس این نامه دولت بریتانیا موافقت می‌کند در ازای راه‌اندازی شورش اعراب علیه امپراتوری عثمانی توسط شریف حسین، استقلال عرب‌ها را در منطقه‌ای بزرگ پس از جنگ به رسمیت بشناسد.

در آن سو اما یک توافق سری میان بریتانیا و فرانسه صورت می‌گیرد. سر مارک سایکس بریتانیایی و فرانسوا ژرژ پیکو از فرانسه در خلال جنگ با رضایت روسیه امپراتوری عثمانی را بین خود تقسیم می‌کنند.

این توافق نامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا منجر می‌شود. مشکل دیگر که قضیه را پیچیده می‌کند، نامهٔ «لتر جیمز لفلور (وزیر خارجه بریتانیا) در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ میلادی خطاب به لرد روثشیلد (یکی از رهبران جامعه یهودیان بریتانیا) و برای ارسال به فدراسیون صهیونیسم در بریتانیا و کبیر و ایرلند است. بر اساس این نامه دولت بریتانیا مجوز ایجاد یک «خانه ملی برای مردم یهود» در فلسطین را صادر می‌کند.

پس از پایان جنگ جهانی اول، بریتانیا و فرانسه یک منطقه مشترک به نام «حکومت منطقه اشغالی دشمن» به وجود می‌آورند که در واقع همان سوریه عثمانی است. اعضای قیمومیت بریتانیا بر فلسطین در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ برابر با ۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ خورشیدی صورت می‌گیرد. چندی بعد، بریتانیایی‌ها به وسیله سربستی که در سال ۱۹۲۲ میلادی از جامعه ملل به دست می‌آورند، برای ادامه کنترل بر این منطقه توجیه جهانی نیز کسب می‌کنند.

موضوع اصلی سربستی بریتانیا اداره بخش‌های ازکارافتاده امپراتوری عثمانی است تا زمانی که مردم آن منطقه بتوانند روی پای خودشان بایستند. بر اساس قرارداد جامعه ملل اداره غرب رود اردن یا فلسطین، مستقیماً به بریتانیا سپرده می‌شود و بریتانیا از ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۳ میلادی، برابر با ۶ مهر ۱۳۰۲ خورشیدی، تا ۱۴ مه ۱۹۴۸ میلادی، برابر با ۱۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷ خورشیدی، رسماً کنترل فلسطین را به دست می‌گیرد.

بنابر سرشماری سال ۱۹۲۲ میلادی، جمعیت فلسطین ۷۶۳ هزار و ۵۵ نفر است که از این تعداد ۸۹ درصد عرب و ۱۱ درصد یهودی هستند. با حضور انگلیسی‌ها روند مهاجرت یهودیان به فلسطین سرعت می‌گیرد، به طوری‌که در سال ۱۹۳۵ میلادی حدود ۶۲ هزار یهودی وارد فلسطین می‌شوند که بالاترین تعداد از زمان آغاز قیمومیت

بریتانیاست.

بیشتر زمین‌های کشاورزی فلسطین در این دوره (حدود یک سوم کل این سرزمین) همچنان در مالکیت همان زمین‌داران تحت سلطه عثمانی است که بیشترشان خاندان‌ها و شیوخ بومی مسلمان عرب هستند. دیگر زمین‌ها در دست سازمان‌های مسیحی خارجی (که شناساتر تر نشان کلیسای ارتدکس یونانی است) و نیز سازمان‌های یهودی خصوصی و صهیونیستی و تا حد کمتری اقلیت‌های کوچک بهایی، سامری‌ها، و چرکسی هاست.

آمارهای رسمی در سال ۱۹۴۵ میلادی نشان می‌دهد که یهودیان به‌طور خصوصی و جمعی یک هزار و ۳۹۳ کیلومتر مربع یا ۵٫۲۳ درصد از کل اراضی فلسطین را در اختیار دارند که بیشتر در جبل و در کنار دشت ساحلی است.

آوری اوزنی، روزنامه‌نگار و عضو سابق کینست، این اعداد را برای سال

۱۹۴۷ میلادی معادل یک هزار و ۸۵۰ کیلومتر مربع زمین یا ۶٫۹۴ درصد

از کل زمین‌های فلسطین می‌داند که همین اعداد یک سال بعد یعنی در مه ۱۹۴۸ میلادی به ۲ هزار کیلومتر مربع یا ۷٫۵۱ درصد از کل

زمین‌های فلسطین افزایش پیدا می‌کند. این اعداد وقتی خیلی عجیب می‌شوند که بدانیم سازمان ملل - در سال آخر قیمومیت انگلیسی‌ها بر فلسطین - در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ میلادی در طرح تقسیم

خود برای تشکیل دو کشور مستقل فلسطین و اسرائیل، بیش از نیمی از سرزمین فلسطین را به یهودیان می‌دهد.